

سایه روشن های «ویکی لیکس»

سابقاً روال این بود که دولت های امپریالیستی حدوداً هر ۲۵ سال یک بار اسنادی از تبهکاری ها و طرح های خود برای سلطه جهانی را انتشار **علنی** می دادند. اما امروز به علت **تشدید** تضادهای درونی و با ابزار اینترنت، چنین اسنادی زود به زود منتشر می شوند. این کار، گاهی با قصد قبلی و برای تاثیر بر افکار عمومی دنیا انجام می گیرد و گاهی برای تضعیف رقیبان و تاثیر بر صف بندی های درونی خودشان. این بار انتشار سری دوم از اسناد دولتی آمریکا توسط سایت «ویکی لیکس» **ظاهراً** یک **زلزله** سیاسی جدید را در محافل حاکمه دنیا برانگیخته است. می گوئیم **ظاهراً**، چون از همان چند ماه پیش که اولین سری اسناد طبقه بندی شده (**درجه سه**) در مورد عملکرد ارتش اشغالگر آمریکا در عراق و افغانستان منتشر شد و گوشه ای از جنایات این دولت امپریالیستی و متحدانش از پرده بیرون افتاد، مشخص بود که «ویکی لیکس» نخواهد توانست بی حساب و کتاب و به اصطلاح «آنارشیستی» به کار خود ادامه دهد. مسلماً این نکته که در سری دوم اسناد، حتی یک سند «تاپ سیرکت» (**فوق محرمانه**) وجود ندارد را نمی توان به پای اتفاق و یا شانس دولت آمریکا نوشت. در هر صورت، سری دوم که ۲۵۰ هزار سند وزارت امور خارجه طی سه سال اخیر را در بر می گیرد، علیرغم همه حساب و کتاب هایی که در کار بوده، بار دیگر این **واقعیت اساسی** را در مقابل چشم مردم دنیا قرار می دهد که تحت چه **نظام** جهانی کثیفی زندگی می کنند و به واقع مشتی استثمارگر - قاتل - دزد - دروغگو بر سرنوشت میلیاردها نفر حاکمند. هیئت حاکمه ها در کشورهای مختلف دنیا، خواه کشورهای سرمایه داری پیشرفته امپریالیستی خواه کشورهای تحت سلطه و عقب مانده، خواه تحت دموکراسی بورژوا امپریالیستی باشند خواه به شکل دیکتاتوری های نظامی و مذهبی، همه در **خصلت ضد مردمی** شان با هم **شریکند**. همه بر منبر که می روند جور دیگری جلوه می کنند و چون به خلوت می رسند آن کار دیگر می کنند. همه در رقابتی موزیانه و دیوانه وار بر سر قدرت سیاسی و هژمونی و منافع کلان سرمایه دارانه، با یکدیگر قرار دارند. همه در باندهای مختلف علیه جنبش ها و منافع توده های مردم، به شکل طولانی یا کوتاه مدت وارد اتحادهای نامقدس می شوند. کافیسست به شرح مناسبات دولت آمریکا با انگلیس، یا به نقش سران جمهوری اسلامی افغانستان در معاملات مواد مخدر و پول شویی مافیایی، یا حساب های بانکی مقامات مکار ترکیه و... نگاه کنید. مشتی نمونه خروار است.

موضع رژیم اسلامی ایران در برابر انتشار این اسناد، قبل از هر چیز نشان از **هراس** حاکمان دارد. مقامات رژیم آنجا که سندی را به ضرر خود می بینند یکسره **منکر** واقعی بودن این اسناد می شوند و آن را توطئه خارجی معرفی می کنند. و هر جا که اسناد به ضرر دولت های رقیب یا مخالف خودشان باشد به آن **استناد** می کنند. برای مثال، این را در مورد سری اول اسناد و جنایات نظامیان آمریکایی دیدیم. با وجود این، یک **نکته** سوال برانگیز در مورد سری دوم اسناد، حضور نسبتاً کم رنگ جمهوری اسلامی ایران در مکاتبات وزارت امور خارجه آمریکا است! این نکته را در نظر داشته باشید آمریکا در تبلیغات رسمی اش، به جمهوری اسلامی گیر سه پیچ می دهد. اما در این اسناد، رژیم مرتجعین اسلامی هیچ نقش برجسته و ویژه ای ندارد. آیا برای شما این سوال پیش نمی آید که، نکند بخش های مربوط به ایران شامل همان «**فوق محرمانه**»هایی شده که به طرز عجیبی به سایت «ویکی لیکس» راه نیافته است؟! شاید اگر حرف های رد و بدل شده در محافل حاکمه دنیا بر سر موضوع جمهوری اسلامی به طور کامل برملا می شد، رد پای مناسبات پشت پرده میان مستبدان اسلامی حاکم بر ایران و اربابان و شرکای بین المللی شان در مقابل چشم مردم قرار می گرفت و «**کانال های ارتباطی**» صدمه می خورد. شاید پای مقامات ریز و درشت حکومت ایران که در راهروها و عمارات دولتی غرب و شرق می لولند و دنبال پشتیبانی و تعامل می گردند به میان می آمد. شاید مشخصاً نشانه های روشن تمایل کابینه اوباما به معامله با احمدی نژاد و جناح کودتاچی آخوند - پاسدار حاکم بر ایران، و همزمان لاس زدنشان با اصلاح طلبان حکومتی رو می شد. و از آن طرف، پیغام و پسغام های احمدی نژاد و متحدانش برای گرفتن «**او کی**» از کاخ سفید.

هیئت حاکمه ها در کشورهای مختلف دنیا، **خواه** کشورهای سرمایه داری پیشرفته امپریالیستی خواه کشورهای تحت سلطه و عقب مانده، خواه تحت دموکراسی بورژوا امپریالیستی باشند خواه به شکل دیکتاتوری های نظامی و مذهبی، همه در **خصلت ضد مردمی** شان با هم **شریکند**

در هر صورت، با رجوع به همین حد از اسناد هم می توان به **واقعیتانی** در مورد موقعیت رژیم ایران پی برد. شاید مهمترین واقعیت این باشد که جمهوری اسلامی علیرغم لاف زدن ها و قدرتنمایی ها و مانورهای منطقه ای، دچار **انفراد** و **شکنندگی سیاسی** شدید است و دوستان و متحدانش در خاورمیانه و کشورهای اسلامی - عربی مترصد فرصت اند تا به آن ضربه بزنند. شاید همین موقعیت است که سران تهران را به تلاش مضاعف برای بر هم زدن تناسب قوای نظامی - سیاسی در منطقه وا می دارد و مجبورش می کند که با توطئه گری و هزینه کردن میلیاردها دلار، موقعیت رقبای منطقه ای خود را تضعیف کند تا شاید اربابان امپریالیست به او جایگاهی بالاتر در بین نوکران بدهند. به هر حال، واقعیتی که به «ویکی لیکس» نشت نکرده **انفراد** جمهوری اسلامی در خود **جامعه ایران** است و **نفرت** و **خشیم عظیمی** که در دل توده های مردم ایران نسبت به حاکمان **انباشته** شده است. آشکار کردن این واقعیت، نه کار امثال «ویکی لیکس» است و نه هدف گردانندگان آن. این **واقعیتی** است که تنها در عرصه های کار و زندگی و مبارزه خود مردم آشکار خواهد شد؛ در فریادهای **مقاومت** و **شورش ستمدیدگان** که خیابان را به یک شبکه عظیم ارتباط جمعی و جهانی تبدیل خواهد کرد.

با درود

این هفته طبق روال هفته های قبل به سئوالات مطرح شده در بخش قبلی می پردازیم، امیدواریم که شما پاسخ درست داده باشید. در هر حال ما پاسخ صحیح را برای شما در اینجا نقل می کنیم. پرسیده بودیم که **در عصر کنونی چه عواملی تفکرات مذهبی را کماکان در جامعه بشری بازتولید می کند؟ چگونه ادیان بر جوامع مسلط شدند و پا بر جا ماندند؟**

-در عصر کنونی چه عواملی تفکرات مذهبی را کماکان در جامعه بشری بازتولید می کند؟

این مسئله دو دلیل اصلی دارد:

۱ - قدرتهای سیاسی ارتجاعی به اهمیت مذهب در حفظ نظام ستمگرانه شان پی برده اند و از تمام ابزارشان (منجمله از قدرت سیاسی و کنترلی که بر رسانه های گروهی و مطبوعات دارند) برای تقویت و اشاعه مذهب استفاده می کنند.

۲ - در جامعه ای که مناسبات اجتماعی آن **خصمانه** است، "غریزه مذهبی" خودبخود تولید می شود. "غریزه مذهبی" چیست؟ گرایش به یافتن یک نیروی ماوراء طبیعه برای کمک طلبیدن جهت غلبه بر نیروهائی که بنظر **مطلقاً قدرتمند** بنظر می آیند؛ **آرزوی** پیدا کردن **سپر** و **پناه** در زمان های **عجز** و **نامیدی**؛ **آرزوی یافتن کمک** در شرایط **سخت** و **ناامنی** و **بی ثباتی**؛...؛ جستجوی **آرامش** در شرایط تحت ستم بودن یا انتظار کمک از سوی یک **ما فوق** انسان برای مقابله با این وضع؛ تشنگی برای یافتن معنا در جهانی که بنظر بیرحم و سرد می آید؛ احساس نیاز به یک خروجی و آرامبخش "**آسمانی**" برای مرهم گذاشتن بر احساس عجز و آشفتگی، حتا اگر اثرش موقتی باشد و بطور کوتاه مدت احساس مصیبت را به خوشی تبدیل کند. تا زمانی که جامعه بشری بر محور مناسبات اجتماعی خصمانه می چرخد احساس مذهبی وجود خواهد داشت و بسیاری از مردم به این درک نخواهند رسید که بشر نیازی به مذهب ندارد و باید آن را کنار بگذارد. تا زمانی که استثمار و ستم محو نشود این پدیده وجود خواهد داشت. تنها زمانی غریزه مذهبی دیگر تولید و بازتولید نخواهد شد که سازمان اجتماعی بشر و روابط اجتماعی، مانعی در مقابل شناخت یافتن از واقعیت نیروهای طبیعت و جامعه نباشند؛ و بشر بدون مانع نیروهای محرکه واقعی طبیعت و جامعه را بشناسد و بر آن ها عمل کند.

اما برای رساندن جامعه بشری به آن نقطه، توده های تحت ستم و استثمار که بطور بالقوه حامل قدرت دگرگون کردن جامعه اند، باید به درک درست از جهان و هستی بشر دست یابند و بفهمند که راه واقعی دگرگون کردن آن چیست. بخصوص آن دسته از توده هائی که دارای ذهن انقلابی اند باید جهشی کرده و زنجیرهای مذهب را از ذهن خود پاره کنند و ایدئولوژی رهائی بخش **کمونیسم** را اتخاذ کنند. آنها باید سلاح **ماتریالیسم** مارکسیستی را در دست گرفته و آن را بکار برند. این **ماتریالیسم** هیچ ربطی به حرص و آز بی پایان و تلاش بیرحمانه و سراسیمه برای کسب ثروت ندارد. این تعریف دروغین از ماتریالیسم مارکسیستی را استثمارگران و مشاطه گران آنان بدست می دهند. اساس ماتریالیسم مارکسیستی این است که: **کل هستی، ماده است و از ماده متحرک تشکیل شده است و هیچ هستی دیگری جز هستی مادی و واقعی وجود ندارد.**

..... ماتریالیسم مارکسیستی با **همه** اشکال ایده آلیسم و متافیزیک ضدیت دارد. با تمام واقعیت شناسی هائی که مستقل از واقعیت مادی بوده و ورای آن باشند در **تضاد** قرار دارد. با افکاری که می گویند **ایده** یا **روح** آفریننده و نیروی محرکه جهان است؛ ایده ها پایه در واقعیات مادی ندارند بلکه واقعیت مادی را بدلخواه شکل می دهند؛ **مخالف** است. ماتریالیسم مارکسیستی با تمام روحيات و افکار مبتنی بر تغییرناپذیری یا باورهائی از این دست که گویا برخی آدمها کامل و عالی و بدون تضاد هستند **ضدیت** دارد. ماتریالیسم مارکسیستی با هرگونه **تقدیر** و سرنوشت و **تغییر** ناپذیر بودن ها **ضدیت** دارد. درست در نقطه مقابل این فکرها منجمله درست در

تضاد ۱۸۰ با آموزه ها و باورهای مذهبی، ماتریالیسم مارکسیستی در واقع **راهنمای** عوض کردن و دگرگون کردن جامعه و طبیعت به ریشه ای ترین و جامع ترین وجه است؛ راهنمای محو کامل استثمار، ستم، شکاف طبقاتی و تخاصم اجتماعی است؛ راهنمای آزاد کردن بشریت از همه این زنجیرها و ضامن **پیشرفت** جامعه بشری است.

-چگونه ادیان بر جوامع مسلط شدند و پا بر جا ماندند؟

اغلب می شنویم که "کشور ما **کشوری اسلامی** است". انگار که از روز ازل اینطور بوده است. **خیر! مطالعه تاریخ**، علل غلبه ادیان مختلف در نقاط مختلف جهان را بخوبی نشان می دهد. مثلا در هر کجای جهان که مسیحیت و اسلام غالب است، این موقعیت به ضرب شمشیر و پیروزی در جنگ و اشغالگری برقرار شده است. هر جا که زور یکی بر دیگری چربید، آن دین غلبه کرد. مسیحیت گسترش یافت چون امپراطوری رم آن را بعنوان دین رسمی خود اتخاذ کرد و هر کجا که لشگریان رم غلبه کردند، مسیحیت نیز دین غالب شد. مارکس در آثار متعدد خود توضیح میدهد که چگونه در امپراطوری رم، ادیان کهن جای خود را به مسیحیت دادند: "سقوط ادیان کهن، سقوط **دول کهن** را سبب نشد. بلکه این سقوط **دول کهن** بود که موجب سقوط ادیان کهن شد." (نقد فلسفه حق هگل نوشته مارکس)

کل هستی، ماده است و از ماده متحرک تشکیل شده است و هیچ هستی دیگری جز هستی مادی و واقعی وجود ندارد.

مستعمره چی های اروپائی نیز هر جا را به **اشغال** خود درآوردند، مسیحیت را به اهالی آنجا **تحمیل** کردند. مثلا غلبه مسیحیت در میان سرخپوستان بومی قاره آمریکا به **پشتوانه** جنگهای استعمارگرانه بیرحمانه اسپانیائی ها امکان پذیر بود. اسلام نیز وقتی رونق گرفت که يك دین **کشورگشا** شد و تا آنجا که **شمشیرش** برید، پیش رفت. تبدیل شدن مسیحیت و اسلام به ادیانی با نفوذ اصلا "**مقدر**" نبود. اینها نیز مانند هزاران دین دیگر می توانستند به خاموشی بگرایند، یا بعنوان باور گروهی کوچک از انسانها باقی بمانند. مسیحیت و اسلام به دلیل آنکه به **بازوی** مذهبی امپراطوریهای قدرتمندی تبدیل شدند، توانستند به ادیان پر نفوذی تبدیل شوند. اگر محمد و پیروانش، دشمنان خود را در نبردهای گوناگون مغلوب نکرده بودند، اسلام به مثابه يك فرقه کوچک در بخشی از عربستان باقی می ماند یا کم کم اضمحلال یافته و از بین می رفت. در همان دوره که اسلام ظهور کرد، امپراطوریهای رم و ساسانی در جریان جنگهای پیاپی با یکدیگر تضعیف شده و رو به سراشیب نهاده بودند. به این ترتیب "خلاء قدرت" بوجود آمده بود. در چنان شرایطی بود که امپراطوری اسلام توانست سربلند کند و نفوذ و سیطره خود را در بخشهای نسبتا وسیعی برقرار کند. اگر چنان شرایطی نبود، بعید بود که اسلام بتواند به يك نیروی سیاسی و مذهبی قوی در جهان تبدیل شود. اگر در اوائل قرن چهارم میلادی، امپراطوری رم مسیحیت را به عنوان دین امپراطوری خود اتخاذ نکرده بود، تبدیل آن به دینی چنین با نفوذ در جهان بسیار نامحتمل بود.

این ادیان قدرتمند **همواره** از طریق عملکرد سیستماتیک دولتهای ارتجاعی در عرصه ایدئولوژی پا بر جا مانده اند. نزدیک به سه هزار سال است که طبقات حاکمه ارتجاعی با استفاده از **قدرت دولتی** بطور **سیستماتیک** عقاید مذهبی را در مغز مردم فرو کرده اند. دلیل مذهبی بودن اکثر مردم جهان اینست و نه اینکه گویا خداوند **مهر** این مذهب را در دل آنان جای داده، یا اینکه مذهب نماینده **حقیقت** است و به این دلیل در قلب مردم جای می گیرد.

کلیه دولتهای ارتجاعی در جهان (چه دولتهای کشورهای سرمایه داری پیشرفته مانند آمریکا و چه دول کشورهای عقب مانده مانند ایران) همواره مذهب **غالب** را تقویت می کنند. حتی در کشورهایی مثل آمریکا که دین و دولت از هم جدا هستند، دین غالب از پشتوانه طبقات حاکمه برخوردار است و طبقات ثروتمند آن را تقویت می کنند. آنها از دین به عنوان یکی از سلاحهای حفظ ثبات حاکمیت خود استفاده می کنند. هزاران سال است که عقاید مذهبی و خرافه به طرق گوناگون تشویق شده و در شالوده جامعه بافته شده است. به همین جهت برای خیلی ها تصور اینکه دین صرفا در **مقطع معینی** از تاریخ جامعه بشری **بوجود** آمده و در مقطع معینی از تاریخ بشر از **میان** می رود، مشکل است.

تا هفته ای دیگر.....

سئوال این هفته:

چگونه نوع بشر می تواند از شر مذهب خلاص شود؟

جمعی از فعالین کارگری (جافک)

آذر ماه ۸۹

kargaranfa@gmail.com

jafk1384.blogspot.com